یادداشت

هفته میراث فرهنگی و دغدغه‌های دوستداران ایران‌زمین

ادامه از صفحه اول

و بعد خوردنی‌های ایرانی که همه هنوز به آن دلبسته‌ایم. میراث ناملموس ما، یعنی تمام آداب و رسوم و آیین‌ها، محصولات دست‌ساز اعم از صنایع دستی و بافته‌ها، ظرف‌ها و ابزار فلزی، کفاش‌ها و خیاط‌های محلی، مغازه‌های آش و کله‌پاچه سرِ هر کوچه و برزن... اینها همه را داریم و مواظبیم بمانند. و این خودش یعنی دغدغه میراث.

اما همان‌طور که خیلی از مشاغل قدیم به تدریج از بین رفته‌اند (لحاف‌دوز و پنبه‌زن و بزاز و سبزی‌فروش دوره‌گرد)، رشته‌های زیادی از صنایع دستی ما هم در آستانه اضمحلال قرار گرفته‌اند؛ مثلا پیله‌کشی و تولید ابریشم که تا چند دهه پیش از این هنوز بود و در رشت، یزد و کرمان چادرشب‌ها و دارایی‌ها و دست‌بافته‌های نفیس بافته می‌شد. پاییز پارسال در قاسم‌آباد شمال، زنان بافنده در تعاونی‌شان چادرشب‌ها را با کاموا می‌بافتند و می‌گفتند با نخ و ابریشم دیگر موادش نیست و بافتنش طول می‌کشد.

تا همین چند دهه پیش ما صنایع دستی فعالی داشتیم. شش کارگاه بزرگ تولید ظروف سفالین در میبد یزد راه‌اندازی شد که تا امروز تنها ظروف مناسب استفاده در بازار هستند. حتی تجارت خارجی دوران صفوی با تولید ابریشم ناگهان اوج گرفت و شاه عباس را ثروتمند کرد تا بتواند شهری بسازد که هنوز نصف جهانش می‌خوانیم. اما امروز با وجود جلسات تجلیل از هنرمندان قدیمی اصفهان و دیگر شهرها، به نظر می‌رسد حمایت واقعی برای حفاظت و احیا از این صنایع، به‌طوری که بتوانند روی پای خود بایستند، دیگر وجود ندارد. در همان یکی، دو دهه قبل از انقلاب موزه‌های درجه‌یکی مانند موزه هنرهای معاصر، کامران دیبا، موزه آبگینه، کار زیبای هانس هولاین و موزه نفیس رضا عباسی در تهران و نیز موزه‌هایی در شهرهای دیگر کشورمان گردآوری و راه‌اندازی شد. این اشیای هنری اعم از جام‌های هخامنشی تا مینیاتورها، آبگینه‌ها و سفالینه‌های دوره اسلامی همه نشانگر میراث غنی فرهنگی ماست. خوشبختانه موزه‌های ما توانسته‌اند بچه‌های مدارس را به خود جذب و به میراث علاقه‌مند کنند. موزه هنرهای معاصر سنت خوبی را در موزه‌داری بنا کرده که هنوز ادامه دارد.

اما مهم‌ترین موضوع برای حفاظت از میراث، ایستادن پای اجرای قوانین و مقررات لازم است و نظارت تخصصی. و البته نظارت عمومی به‌عنوان یک حق عمومی و شهروندی که باید از کودکی آموزش داده شود. ما تا وقتی ندانیم میراث چیست، چگونه می‌توانیم از آن حفاظت و نگهداری کنیم؟ اما موضوع اصلی خطاب به مسئولان میراث این است: اگر میراث فرهنگی ما نباشد، چه بناهای تاریخی شهری، چه میراث طبیعی، چه میراث ملموس، چه ناملموس و... سالم نماند، گردشگری‌مان چگونه می‌خواهد رشد کند؟ هتل‌های پنج‌ستاره اسپیناس را برای چه کسانی می‌خواهید بسازید؟ اگر نتوانید جلوی شهرک‌سازی ادارات راه و شهرسازی در داخل عرصه محوطه‌های باستانی و تاریخی مانند شهر دقیانوس جیرفت را -که بارها ثبت میراث (۱۳۱۰ و...) شده و باستان‌شناسان درجه‌یکی مانند خانم دکتر چوبک محدوده‌اش را معین کرده‌اند- بگیرید، پس این‌همه تشکیلات (دفتر بناهای محوطه‌ها و بافت‌های تاریخی، دفتر امور پایگاه‌های ملی و جهانی، دفتر ثبت و حریم و پژوهشگاه میراث فرهنگی) به چه کار می‌آیند؟ چرا باید اجازه دهند حریم تعیین‌شده بازنگری شود؟ چرا باید عنوان نشست مجازی گروه تاریخ و باستان‌شناسی خانه اندیشمندان علوم انسانی که هم‌زمان با همین هفته میراث برگزار شد، روی پوسترش چنین نوشته شده باشد: «از کنوانسیون‌های ناتوان تا نظاره‌گران منفعل»، که مسلما نشان از دل پرخون دارد.

حفاظت از میراث و صنایع دستی ما نیاز به حمایت، بودجه و برنامه‌ریزی جدی دارد. در زمانه‌ای که جنگ و تعلیق جنگ، شغل‌ها را تعطیل و نفس گردشگری را تنگ کرده و به شماره انداخته است، ما ناچاریم برای ادامه حیات، علاقه‌مندان به صنایع دستی را تشویق کنیم. همچنین با قطعی اینترنت، کسانی که تولیدشان به فروش از طریق اینستاگرام بستگی داشت، همه کارشان راکد و معلق شده است. اینها دغدغه‌های یک دوستدار میراث فرهنگی است. امید که با همفکری راهی روشن شود.

بوم‌گردی؛ بازتعریف سرمایه اجتماعی و تاب‌آوری ملی در گردشگری ایران

ادامه از صفحه اول

این موضوع نشان داد که پیوند مستقیم بوم‌گردی با جامعه محلی، اعتماد عمومی و احساس امنیت اجتماعی، ظرفیت مهمی برای حفظ پویایی گردشگری داخلی ایجاد کرده است. در چنین شرایطی، بوم‌گردی صرفا یک فعالیت اقتصادی نبود، بلکه به بستری برای تقویت آرامش اجتماعی، حفظ ارتباطات انسانی و استمرار حیات اقتصادی در مناطق مختلف کشور تبدیل شد. از منظر سیاست‌گذاری عمومی نیز بوم‌گردی واجد کارکردهای مهمی در حوزه پدافند غیرعامل و تاب‌آوری اجتماعی است. توزیع جغرافیایی سفر، کاهش تمرکز در کلان‌شهرها، فعال‌سازی سکونتگاه‌های روستایی و تقویت خوداتکایی اقتصادی جوامع محلی، همگی از مؤلفه‌هایی هستند که می‌توانند در مواجهه با بحران‌ها، ظرفیت ملی را برای مدیریت شرایط افزایش دهند. در عین حال، بوم‌گردی یکی از مهم‌ترین بسترهای گفت‌وگوی فرهنگی در ایران امروز به شمار می‌رود. تنوع اقلیمی و فرهنگی ایران، سرمایه‌ای کم‌نظیر برای صنعت گردشگری است و بوم‌گردی امکان مواجهه مستقیم و بی‌واسطه با این گوناگونی را فراهم می‌کند. گردشگر در این فضا نه‌فقط با یک مقصد، بلکه با شیوه‌ای از زندگی، روایت‌های تاریخی، آیین‌های بومی و جهان‌بینی مردم هر منطقه مواجه می‌شود. همین شناخت متقابل، زمینه‌ساز تقویت انسجام ملی و درک عمیق‌تر از مفهوم ایران فرهنگی است. رویکرد آینده در حوزه بوم‌گردی، بیش از هر چیز بر «تسهیلگری هوشمندانه» استوار خواهد بود. کاهش پیچیدگی‌های اداری، حمایت از برندهای محلی، توسعه زیرساخت‌های فناورانه، ارتقای استانداردهای خدمات، آموزش نیروی انسانی و تقویت زنجیره ارزش گردشگری روستایی، ازجمله محورهایی است که باید با جدیت دنبال شود. تجربه بوم‌گردی در ایران نشان داده است که توسعه پایدار، صرفا در پروژه‌های بزرگ و متمرکز خلاصه نمی‌شود؛ بلکه گاهی یک خانه بومی در دل یک روستا می‌تواند بیش از بسیاری از طرح‌های پرهزینه، در حفظ فرهنگ، ایجاد اشتغال، تقویت امید اجتماعی و پایداری سرزمینی اثرگذار باشد. روز ملی بوم‌گردی را به تمامی فعالان این حوزه، جوامع محلی، کارآفرینان روستایی و خانواده‌هایی که با کمترین امکانات، بزرگ‌ترین نقش را در حفظ فرهنگ میهمان‌نوازی ایرانی ایفا کرده‌اند، تبریک می‌گوییم. آینده گردشگری ایران بدون تردید بیش از هر زمان دیگری با ظرفیت‌های بومی، هویت محلی و مشارکت مردم گره خورده است.

سامانه فراموشی

ادامه از صفحه اول

شاید بیان این مطالب در زمانی که دچار تجاوز نابخردانه و ظالمانه آمریکایی-صهیونی شده‌ایم، کمی بعید به نظر برسد، اما توجه کنیم که هنر برپایستادن در زمان سختی بااهمیت و مؤثر است و صدالبته ما در ۴۷ سال گذشته دچار سختی‌هایی همچون جنگ، تحریم و محاصره بوده‌ایم، اما اتفاقا در همین زمان تنگناهاست که بیشتر باید درگیر چاره‌جویی باشیم. در زمان جنگ نوعا و بحق به فکر دفع متجاوز هستیم، اما در زمان صلح به‌جای آنکه به ارتقای کشور، ایران‌مان بیندیشیم، معمولا گروه‌های سهم‌خواه می‌خواهند تکه‌هایی از کیک ایران را به نفع خود مصادره کنند و چنین می‌شود که اینک به‌جز در موارد معدودی، در همه ساحت‌ها دچار مشکل و بحران شده‌ایم. کاش چنین نمی‌بود و کاش بیش از آنکه به فکر خود و گروه خود باشیم، با تحلیل مسائل و تأثیر آن، به طراحی سامانه‌های مفید برای رشد کشور بیندیشیم. راستی اقتصاددانان چرا طرحی برای اداره اقتصادی کشور در شرایط روز نمی‌دهند؟

حذف ارز ترجیحی یا رهاشدن فنرارزی؛ کدام‌یک باعث صعود قیمت‌ها شد؟

کالبدشکافی گرانی

محسن ایلچی، تحلیلگر اقتصادی: دست خالی منتقدان سیاست‌های اقتصادی دولت و نجواهای قدیمی درباره آثار حذف ارز ترجیحی، حتی در شرایط بعد از جنگ نیز همچنان شنیده می‌شود. واقعا تا چه اندازه حذف ارز ترجیحی باعث افزایش نرخ تورم مواد غذایی طی سه ماه گذشته شده است؟ واقعیت بسیار فراتر از اثر حذف ارز ترجیحی بر روی افزایش دامنه‌دار نرخ تورم است.

مجادله‌ای درباره پیدا و نهان ارز ترجیحی

تصمیم سیاست‌گذار مبنی بر حذف یا تعدیل ارز ترجیحی در گذشته، همیشه یکی از مناقشه‌برانگیزترین تصمیمات ارزی دولت در کشور بوده است. منتقدان این تصمیم، غالبا جهش‌های تورمی پس از اجرای آن را مستقیما به این اقدام تقلیل داده و آن را خطای استراتژیک سیاست‌گذار می‌دانند. موافقان نیز آن را انتخابی برای حذف رانت ارزی به گیرندگان ارز ترجیحی عنوان می‌کنند. اینان هم دلیل می‌آورند که تخصیص ارز ترجیحی، تأثیری روی کاهش قیمت کالاهای اساسی و نهاده‌های مرتبط نداشته است. در مواجهه با این سیاست، اقتصاددانان عموما به دو طیف تقسیم می‌شوند. مخالفان حذف ارز ترجیحی بر این عقیده‌اند که وقتی نرخ ارز ترجیحی حذف شد، انتظارات تورمی تحریک شده است. به بیانی، لنگر انتظارات تورمی، نرخ ارز است و هرگونه شوک به نرخ ارز کالاهای اساسی به‌سرعت از طریق کانال هزینه تولید (Cost-Push) به کل سبد مصرف‌کننده سرریز شده و مارپیچ تورم منبعث از افزایش نرخ ارز فعال می‌شود. از نظر این دیدگاه، تغییر (افزایش) نرخ ارز واردات کالاهای اساسی، روی کانال همه نرخ‌های ارز تأثیر داشته و همه نرخ‌ها را به سمت بالا می‌برد. این دلایل مخالفان، بخش پیدای واقعیت است که انکارشدنی نیست، اما همه واقعیت نیست؛ یعنی آن بخش نهان از دلایل اصلی که باعث افزایش قیمت خوراک می‌شود، در بیان منتقدان به‌ندرت دیده می‌شود. اما تصمیم‌گیران تغییر نرخ ارز چه دلایلی را بیان می‌کنند؟ آنها بر این نظرند که شرایط نظام چندنرخی، ماشین بازتولید رانت و آربیتراژ برای افراد متنفذ است. تخصیص ارز ارزان (در مقایسه با سایر نرخ‌ها)، نه‌فقط به گروه‌های هدف (بهره‌مندان کالاهای اساسی) اصابت نمی‌کند، بلکه باعث می‌شود قیمت نهایی کالاهای اساسی برای مصرف‌کننده به نرخ بازار آزاد نزدیک شود. این واقعیت در یک روند طولانی باعث تحلیل ذخایر ارزی راهبردی کشور شده و زمینه تضعیف تولید ملی و همچنین تضییع حقوق بیت‌المال به نفع گروه خاصی از خواص (صف اول نشین در اقتصاد) را فراهم می‌کند. پس این گروه، استدلال مخالفان را که برقراری ارز ترجیحی باعث کاهش قیمت نهایی کالاهای مدنظر و همچنین نبود جهش نرخ ارز می‌شود، باطل می‌دانند.

وجوه مشترک موافقان و مخالفان

تا اینجا دو نتیجه قطعی دریافت می‌شود: اول اینکه واقعیت میان هر دو دیدگاه به‌طور نسبی توزیع شده است. دوم، هر دو دیدگاه تحت لوای حمایت از اقشار ضعیف جامعه و جلوگیری از ائتلاف منابع و رانت سخن می‌رانند. نقدی که در اینجا وارد است، این است که سیاست‌گذار از ابتدای حذف ارز ترجیحی با طراحی گفتمان دوقطبی با مردم یا همان مصرف‌کنندگان سیاست سخن گفته و واقعیت را نگفته است و منتقدان با انداختن سیاست‌گذار به تله تحدید (محدودیت) گفتمانی، از همین ناحیه آنها را با نقدهای شلاقی می‌نوازند. به زبان آدمیزاد، «با مردم روراست نبودیم».

ورای استدلال موافقان و مخالفان

اما واقعیت چیست؟ حذف ارز ترجیحی، یک امر واقعی و الزام اجباری برگرفته از شرایط یا ساحت خاص اقتصاد ایران است، نه امری انتخابی.

حذف ارز ترجیحی در گذشته و تکرار آن در قالب تک‌نرخی‌شدن ارز در آینده، ریشه در واقعیت ساختاری در نظام ارزی کشور دارد که سیاست‌گذار به دلیل ملاحظات صلاحدیدی، چه در اوقات گذشته و چه در حال با مصلحت کنونی، حاضر نشده است به‌صراحت آنها را بیان کند. همه این دلایل، به واقعیتی به نام «خفگی ارزی» برمی‌گردد.

نامی از کنشگران تراستی نیست

یکم، مسئله تنگنای ترازنامه ارزی و اصطکاک در شبکه‌های تراستی که هیچ‌گاه به آن اشاره‌ای نمی‌شود. کاهش درآمدهای ارزی در دسترس، محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها و انسداد در شبکه‌های تراستی (منبع مهم تأمین‌کننده ارز در شرایط تحریمی)، ترازنامه ارزی بانک مرکزی را در سمت منابع با تنگنای جدی مواجه کرد. در این شرایط، تداوم تخصیص ارز با نرخ ترجیحی به معنای تخلیه ذخایر باکیفیت (انتقال‌یافته) و افزایش ریسک نکول حاکمیتی و حتی برداشت از حساب صندوق توسعه ملی برای تأمین نیازهای ضروری بوده و هست؛ بنابراین یک پای جدی این تصمیم، مسئله پایداری عرضه ارز برای امنیت غذایی است. در این نقطه، بانک مرکزی در برابر یک تیغ دودم یا دو تیغ قیچی قرار دارد.

مهندسی عرضه ارز صادراتی

دوم، انحراف در ایفای تعهدات یا همان پیمان‌سپاری ارزی و عرضه مهندسی‌شده دلیل دیگری است که سیاست‌گذار را به سمت تغییرات نرخ ارز هدایت می‌کند؛ مسئله‌ای که خود در وقوع تکانه‌های ارزی، عاملیت نهادی دارد. تفاوت معنادار نرخ ترجیحی با نرخ بازار غیررسمی، انگیزه صادرکنندگان (به‌ویژه در بخش‌های خصولتی و پتروشیمی) را برای بازگشت ارز به چرخه رسمی (پیمان‌سپاری) به‌شدت کاهش می‌دهد. این پدیده منجر به عرضه مهندسی‌شده و قطره‌چکانی بازگشت ارز شده و قدرت چانه‌زنی بانک مرکزی را در برابر دارندگان منابع ارزی تضعیف می‌کند و این خیلی بد است. این روند برای حکمرانی ارزی بانک مرکزی خیلی بد است. تقابل یک سیستم فوق‌بوروکرات در بانک مرکزی که سطح توان انگیزشی و پیشروی او برای مطالبه ارز متعلق به ملت محدود است، با یک شبکه شِبه بخش خصوصی که صرفا از رفتارهای قاعده‌مند و قانونی مدنظر دولت تبعیت نکرده و راهبردهای منعطف (دل‌بخواهی) خود را دارد، قاعدتا به کرنش توافقی سیاست‌گذار منجر می‌شود.

اگر رفت بالا، دیگر پایین نمی‌آید!

سوم، دلیل دیگری که به خصیصه رفتار قیمتی بازمی‌گردد، مسئله چسبندگی قیمت‌ها به سمت پایین در اقتصاد ایران است که آن هم در هر بار شوک قیمتی مشاهده می‌شود. به این صورت که قیمت‌ها به‌راحتی و با سرعت افزایش می‌یابند، اما در برابر کاهش، مقاومت شدیدی از خود نشان می‌دهند. این مسئله باعث وقوع پدیده‌ای به نام رسوب اثر ارز یارانه‌ای (بخوانید ترجیحی) در طول زنجیره تأمین کالاهای نهاده‌ای، کشاورزی و دارویی می‌شود؛ به‌طوری که در نهایت، کالاهای مشمول با قیمت نرخ ارز نزدیک به ارز سایه به دست مصرف‌کننده می‌رسد. جالب اینکه بخشی از گیرندگان ارز ترجیحی، شبکه شرکت بازرگانی دولتی تحت نظر وزارت کشاورزی و برخی هم یک شبکه به‌شدت محصور، نفوذناپذیر، دارای رانت محض و دارای قدرت هستند که هر بار هم نیروی رسمی کشور خواست آنها را سرخط کند، در نهایت نشد که نشد. بنابراین دولت به نمایندگی از ملت، هزینه یارانه را می‌پردازد، اما رفاهی ایجاد نمی‌شود و تابع رفاه اجتماعی، مسلوب است. پس در نتیجه تا اینجا همه «مسئله تورم» به اثر عنصر تصمیم بازنمی‌گردد، بلکه متغیرهای مداخله‌گر دیگری، هزینه مبادله تصمیم سیاستی را بالا می‌برند. به ترتیب، تراستی‌ها، صادرکنندگان غیرمتعهد به تعهد ارزی و گیرندگان ارز ارزان، به‌عنوان نیروهای اقتصادی دارای کج‌کارکرد، نقش به‌ظاهر غیرمستقیم اما با وزن سنگینی در فشار روی منابع محدود ارزی دولت (از نظر قانونی منتخب ملت) و اتلاف ذخایر ارزی راهبردی بین‌نسلی (صندوق توسعه ملی) دارند. تا اینجا هم کسی یارای مقابله با آنها را نداشته است. بخشی از دلایل آن هم تفسیر بد از اصل ۴۴ قانون اساسی و اجرای بدتر آن در کاهش اقتدار حکمرانی دولت در واگذاری واحدهای بزرگ اقتصادی یا همان «ارزآوران» بوده است.

ترازنامه همیشه ناتراز

چهارم، تا اینجا همه چیز به کارکرد ناهمگرای نیروهای اقتصادی بازمی‌گردد، اما دلایل توضیح داده‌نشده‌ای وجود دارد که در عمل به خود سیاست‌گذار (بانک مرکزی) و عملکرد خواسته یا ناخواسته آنها بازمی‌گردد. یکی از دلایلی که برای بانک مرکزی تغییر نرخ ارز برای کالاهای اساسی را ناگزیر می‌کند، مسئله ایجاد عدم تعادل در ترازنامه بانک مرکزی است. به زبان ساده بگویم، در این مسیر بانک مرکزی وارد چرخه بدون توقف بسط پایه پولی و به دنبال آن، افزایش نرخ تورم می‌شود. زمانی که دولت یا بانک مرکزی منابع ارزی کافی در اختیار نداشت یا ندارد، مجبور می‌شود ارز را با نرخ‌های بالاتر (مفروض از بازار ارز نیمایی) یا تابلوی دوم مرکز مبادله خریداری کند و با نرخ پایین‌تر حواله کالاهای اساسی (باز هم ترجیحی) به واردکننده تخصیص دهد؛ یعنی بانک مرکزی ارز را گران می‌خرید و می‌خرد و ارزان‌تر تخصیص می‌دهد. این مابه‌التفاوت دو نرخ، به صورت مستقیم به معنای چاپ پول (داغ) و بسط ترازنامه بانک مرکزی و در نهایت، پیامد یا مهندسی آگاهانه تورم ساختاری است (هم‌اکنون هم فقط ظاهرا به گندم ارز ۲۸ هزارو ۵۰۰ تعلق می‌گیرد). اینجا از کسی که فقط با انگیزه سیاسی برای سفره خالی مردم مرثیه‌سرایی می‌کند و در باطن به دنبال اشتهار سیاسی است، نمی‌پرسند چرا از این اثر تورمی سخنی نمی‌گویید؟ درواقع «هدایت اثر واقعی و مستمر تورمی تفاوت میان دو نرخ ارز خریداری‌شده با ارز تخصیصی برای کالای اساسی به ترازنامه بانک مرکزی»، به دلیل تقویم وقوع رویداد مالی، کمتر از حذف ارز ترجیحی نیست.

تقلیل‌گرایی عامدانه و ابرشوک‌های پایدار

پنجم، همچنان منتقدان با دستان خالی، افزایش نرخ تورم غذایی را ناشی از حذف ارز ترجیحی می‌دانند؛ درحالی‌که به‌هیچ‌عنوان «همه دلایل» این‌گونه نیست. افزایش نرخ تورم مواد غذایی دلایل اساسی و عمیق‌تری دارد که گره‌زدن تورم مواد خوراکی به حذف ارز ترجیحی، نوعی تقلیل‌گرایی است که ما را از کانون اصلی افزایش نرخ تورم دور و پرت می‌کند.

اقتصاد جهانی و ایران، به‌ویژه در سمت عرضه، تحت تأثیر مجموعه‌ای از شوک‌های برون‌زا (Exogenous Shocks) و فشار هزینه قرار داشته است. اگر بخواهیم خیلی ریشه‌ای به آن اشاره کنیم، درحالی‌که خیلی از شوک تورمی پاندمی کرونا فاصله نگرفته بودیم، جنگ اوکراین و تنش ژئوپلیتیک منجر به جهش بی‌سابقه قیمت جهانی مواد غذایی و انرژی (تورم وارداتی) شد. این مسئله به‌صراحت در شماری از گزارش‌های اقتصادی مربوط به آن دوره، ازجمله نهاد منتسب به بانک مرکزی در سال‌های ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۳ اشاره شده است. از سوی دیگر، متغیرهای بنیادین اقتصاد پولی نظیر تداوم رشد پایه پولی و دیگر اجزا، ناترازی شبکه بانکی و انتظارات تورمی ناشی از رویدادها و سیاست خارجی، موتورهای اصلی خلق تورم در سال‌های ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۴ را روشن کرده بود، بنابراین حذف ارز ترجیحی، تنها یکی از متغیرهای تعدیل‌کننده با «اثر محدود به خود» بود، نه ریشه اصلی همه عوامل مؤثر در افزایش نرخ تورم و تورم مواد غذایی؛ کمااینکه اقتصاد ایران با دو ابرشوک غیرمنتظره در سمت عرضه روبه‌رو شده است. آثار اقتصادی جنگ اخیر در داخل و شوک جهانی ناشی از افزایش قیمت حامل‌های انرژی، به صورت دامنه‌دار سال‌های سال دامن‌گیر اقتصاد ایران خواهد بود و این را سیاست‌گذار اقتصادی به‌خوبی می‌داند. در نتیجه طبیعی است که از منظر حکمرانی با مجموعه گسترده‌ای از تصمیمات، با خاصیت «به‌موقع» و «بی‌موقع» روبه‌رو خواهیم شد. بنابراین «از پیش» سیاست‌گذار باید درباره وقوع هزینه‌های ناشی از ناسازگاری‌های زمانی در هنگام اتخاذ تصمیمات منتج به تورم و شوک ارزی آگاه باشد.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

دو قدرت، یک بیانیه و یک مخاطب

ادامه از صفحه اول

... متنی که به‌روشنی نشان می‌دهد مخاطب اصلی این دو ابرقدرت، ساکنان کاخ سفید و نظام هژمونیک ایالات متحده است. این بیانیه را می‌توان نوعی اعتراض علنی و «بیانیه خطاب به نظم موجود» دانست؛ نظمی که در آن چین و روسیه تلاش می‌کنند زبان مشترکی برای نقد، بازتعریف و مقابله با آن ارائه دهند. بیانیه مشترک دو رهبر با یک گزاره بنیادین آغاز می‌شود: هشدار درباره بازگشت «قانون جنگل» در روابط بین‌الملل. این تعبیر، در ادبیات سیاسی معاصر، اشاره‌ای مستقیم به وضعیتی دارد که در آن قدرت‌های بزرگ بدون محدودیت حقوقی یا نهادی عمل می‌کنند. در ادامه، بیانیه به‌صراحت هرگونه هژمونی را در هر شکل آن غیرقابل قبول می‌داند؛ گزاره‌ای که عملا نظم تک‌قطبی پس از جنگ سرد را هدف قرار می‌دهد. در این چارچوب، مجموعه‌ای از انتقادات مستقیم و غیرمستقیم درباره سیاست‌های ایالات متحده قابل مشاهده است؛ از تحمیل اراده بر کشورهای مستقل گرفته تا تجاوز و مداخله در امور داخلی دولت‌ها، استفاده ابزاری از مفهوم حقوق بشر و بهره‌گیری از تحریم‌های یک‌جانبه. این موارد، در متن بیانیه به‌عنوان ابزارهای «سلطه‌گری سیاسی و اقتصادی» توصیف شده‌اند. در ادامه، بیانیه بر اصل برابری امنیتی کشورها تأکید می‌کند؛ این یعنی هیچ کشوری نباید قوم برتر یا «درجه اول» تلقی شود. چنین گزاره‌ای صراحتا نقد ساختاری به نظم امنیتی کنونی و نقش سلطه‌گرانه آمریکا در صحنه بین‌المللی است. از منظر امنیتی، بیانیه به موضوعاتی مانند نظامی‌سازی مناطق مختلف جهان از سوی آمریکا و متحدانش اشاره کرده و گسترش حضور ناتو در منطقه آسیا-اقیانوسیه را ناسازگار با صلح معرفی می‌کند. این بخش به‌طور غیرمستقیم نشان می‌دهد که رقابت ژئوپلیتیک از اروپا به شرق آسیا در حال انتقال بوده و مواضع دو ابرقدرت در این‌باره یکسان است.

در حوزه‌های منطقه‌ای نیز بیانیه گسترده عمل می‌کند؛ از مخالفت با فشار بر کره شمالی تا حمایت از حاکمیت سوریه و از محکومیت حملات و تجاوز به ایران تا مخالفت با اقدامات محدودکننده در کشتیرانی جهانی. این موارد نشان می‌دهد که دو کشور تلاش دارند یک شبکه معنایی مشترک از «مقاومت در برابر فشار خارجی» ایجاد کنند. یکی دیگر از محورهای مهم بیانیه، مسئله تحریم‌های یک‌جانبه است. چین و روسیه این ابزار را مغایر با حقوق بین‌الملل و نظم سازمان ملل می‌دانند. در همین راستا، هرگونه مصادره یا مسدودسازی دارایی‌های کشورها نیز محکوم شده است. این موضع‌گیری‌ها، عملا به چالش کشیدن ابزارهای اقتصادی قدرت و فراقانونی آمریکاست. در کنار این ابعاد سیاسی و امنیتی، همکاری‌های فناورانه نیز برجسته شده است. از توسعه سامانه‌های ناوبری مانند گلوناس و بیدو تا همکاری در حوزه هم‌جوشی هسته‌ای و رآکتورهای نوترونی سریع، همه نشان‌دهنده تلاش برای کاهش وابستگی تکنولوژیک به غرب است. این بخش از بیانیه، هرچند کمتر سیاسی و بیشتر راهبردی است، اما ایجاد و تقویت زیرساخت فناورانه پیامی دیگر به «سیستم تکنوفئودال» حاکم بر آمریکاست. نکته مهم دیگر و از منظر نظم بین‌الملل، بیانیه بر اعتبار سازمان ملل تأکید می‌کند و درعین‌حال درباره استفاده گزینشی از قوانین بین‌المللی هشدار می‌دهد. این دوگانگی نشان می‌دهد که مسکو و پکن به دنبال اصلاح و تقویت نظم موجود هستند، نه آن‌چنان که ترامپ به دنبال تضعیف و حذف کامل آن است. در مجموع، بیانیه مشترک پکن و مسکو را می‌توان تلاشی برای صورت‌بندی یک روایت جایگزین از نظم جهانی دانست؛ روایتی که در آن برتری، هژمونی، تحریم یک‌جانبه، مداخله‌گری سیاسی و نظامی‌سازی به چالش کشیده می‌شود و در مقابل، مفاهیمی مانند برابری حاکمیتی، چندقطبی‌سازی و استقلال راهبردی کشورها و اصلاح سازمان ملل برجسته می‌شوند. اگر این بیانیه را در سطحی فراتر از متن بخوانیم، مخاطب اصلی آن نه صرفا کشورهای جهان، بلکه ساختار قدرتی است که در مرکز آن ایالات متحده قرار دارد. به همین دلیل است که می‌توان آن را «دو قدرت، یک بیانیه و یک مخاطب» نامید؛ بیانیه‌ای که هم اعلام موضع است، هم پیام و هم نشانه‌ای از شکل‌گیری یک پارادایم و قطب‌بندی جدید در سیاست جهانی.

آگهی شناسایی ارزیابی و انتخاب مشاور جهت انجام مطالعات امکان سنجی اقتصادی و بازطراحی شهری پروژه شهرک سلامت کیش
نوبت دوم
به شماره ۴۰۵/۳۰/۰۰/۰۲

شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش

شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش (سهامی خاص) متعلق به سازمان منطقه آزاد کیش در نظر دارد، تا از طریق برگزاری فراخوان عمومی شناسایی ارزیابی و انتخاب مشاور جهت انجام مطالعات امکان سنجی اقتصادی و بازطراحی شهری پروژه شهرک سلامت کیش اقدام نماید.

نام و نشانی شرکت: شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش واقع در جزیره کیش، خیابان لوپ دیدار، بلوار برج، برج صدف، طبقه سوم تلفن تماس ۰۷۶-۴۴۴۵۳۳۷۱-۲

- تاریخ فروش اسناد فراخوان: از تاریخ درج آگهی (مورخ ۱۴۰۵/۰۲/۳۰)تا ساعت ۱۴ پنج شنبه ۱۴۰۵/۰۳/۰۷
- آخرین مهلت زمان تحویل اسناد فراخوان: از تاریخ درج آگهی تا ساعت ۱۴ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۱۷
- محل فروش اسناد فراخوان:

دفتر مرکزی: جزیره کیش- - واقع در جزیره کیش، خیابان لوپ دیدار، بلوار برج، برج صدف، طبقه سوم تلفن تماس ۰۷۶-۴۴۴۵۳۳۷۱-۲

دفتر تهران: بزرگراه آفریقا- بالاتر از چهارراه شهید حقانی (جهان کودک)- نبش خیابان کیش- ساختمان منطقه آزاد کیش- شماره ۴۵ - طبقه دوم تلفن: ۸۸۸۸۰۲۶۰ - ۸۸۷۷۱۹۰۳ -۰۲۱

سایت شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیشIDC.KISH.IR (مناقصه ها و مزایده ها)(idctender.kish.ir)

محل تحویل پاکات:

دفتر مرکزی: جزیره کیش- لوپ دیدار- خیابان برج - برج صدف- طبقه سوم - دبیرخانه شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش- تلفن: ۰۷۶-۴۴۴۵۳۳۷۱-۲

دفتر تهران: بزرگراه نلسون ماندلا- بالاتر از چهارراه شهید حقانی (جهان کودک)- نبش خیابان کیش- ساختمان منطقه آزاد کیش- شماره ۴۵ - طبقه دوم ، تلفن: ۸۸۸۸۰۲۶۰ - ۸۸۷۷۱۹۰۳۰-۰۲۱

نحوه خرید اسناد فراخوان:

۱۵،۰۰۰،۰۰۰ (پانزده میلیون) ریال وجه نقد که می بایست به حساب شماره ۰۷۰۶۰۰۷۲۱۷۰۱۱۰۶۲۵۹۶۵۷۰۰۱ IRنزد بانک قرض الحسنه مهر ایران به نام شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش واریز گردد.

مبلغ خرید اسناد از طریق سامانه اینترنتی شرکت ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ (ده میلیون) ریال می باشد.

سایر شرایط :

- مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به مبلغ ۱۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال (ده میلیارد) ریال می‌باشد که به یکی از سه روش ذیل می‌بایست ارائه گردد:

ارائه ضمانتنامه بانکی بدون هرگونه قید و شرط به نام شرکت مطابق ضوابط مندرج در اسناد فراخوان با اعتبار سه ماه و قابل تمدید برای سه ماه دیگر

چک بانکی تضمینی به نام شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش

رسید واریز نقدی به حساب شماره ۷۲۱۷۱۱۶۲۵۹۶۵۷۱ به شماره شبا ۰۷۰۶۰۰۷۲۱۷۰۱۱۰۶۲۵۹۶۵۷۰۰۱ IRنزد بانک مهر به نام شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش

- شرکت کلیه اشخاص حقوقی با سوابق مرتبط در این فراخوان مجاز می‌باشد.
- هزینه درج هر دو نوبت آگهی بر عهده مشاور می‌باشد.
- پاکات "الف" و "ب" در ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۲۰ در سالن کنفرانس شرکت سرمایه گذاری و توسعه کیش بازگشایی خواهند شد.
- بازگشایی پاکات "ج" پس از بررسی اسناد و مدارک متعاقبا به شرکت کنندگان حائز شرایط اعلام خواهد شد.
- تکمیل و ارائه مدارک مربوطه هیچ¬گونه حقی برای متقاضی و یا تعهدی برای شرکت ایجاد نخواهد کرد و شرکت در قبول و یا رد درخواست هر یک از متقاضیان مختار و مخیر است.
- متقاضی تحت هیچ شرایطی حق درخواست استرداد مدارک ارسالی و یا وجه واریز شده به منظور خرید اسناد را از شرکت نخواهد داشت.
- سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد فراخوان درج گردیده است.
- جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۴۸۰۰۲۶۷-۰۹۱۳ (مدیریت پروژ شهرک سلامت) تماس یا به سایتidc.kish.ir مراجعه فرمایید.

شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه کیش